

## روشن رحمانی

## سخنی چند پیرامون فولکلور کودکان افغانستان

ادیبان فارسی‌زبان قرن‌هاست که برای کودکان آثار گرانبهای اخلاقی و تربیتی ایجاد نموده‌اند و نسل جوان را همیشه به نیکی، عدالت، پاکی، بشردوستی و دیگر خصلتهای انسانی تشویق و ترغیب نموده‌اند. همچنین خصلتهای بد انسانی را نکوهش کرده، آثاری را در این زمینه تألیف کرده‌اند که راهنمای نسلهای گذشته، امروز و آینده می‌باشند.

اگرچه در ادبیات گذشته فارسی آثاری که صرفاً برای کودکان تألیف شده، ناچیز است، ولی ادیبان پیشین در نوشته‌های خویش به تربیت فرزندان اهمیت ویژه‌ای داده‌اند. مثلاً اثرهایی را به مانند «قابوسنامه»ی کیکاووس، «کلیله و دمنه»ی ابوالمعالی نصرالله، «اخلاق ناصری» خواجه نصیرالدین طوسی، «بوستان» و «گلستان» سعدی، «بهارستان» جامی، «اخلاق جلالی» جلال‌الدین دوانی، «پندنامه»ی عطار، «اخلاق محسنی» کاشفی و... را می‌توان نام برد که با گذشت قرن‌ها، اهمیت آموزشی و پرورشی خود را تا به امروز حفظ کرده‌اند.

دانشمند معروف رجب امان‌اف راجع به یکی از شاعران شهیر روزگار پیشین عبید زاکانی و داستان بی‌زوال او «موش و گربه» چنین می‌نویسد: «شاعر باریک‌بین در وقت ایجاد این اثر به طفیل (یمن) ذهن تیز و فراست کامل خود معین کرده است که برای بچه چه خیل (چگونه)، در چه خصوص و در چه موضوع نوشتن لازم است... شاعر دقت «پسر جان» را به حکمران بودن بی‌عدالتی، نابرابری، ظلم و ستم در جمعیت (جامعه) جلب نموده است و برای

آنکه مدعای خود را شوق‌آور بیان کند، شکل افسانه را انتخاب نموده است. شاید او از فولکلور استفاده کرده باشد، زیرا موضوع اساسی اثر او در افسانه‌های خلقی به نظر می‌رسد و همانا یکی از سوژت‌های مشهور بین‌الخلق را در بر کرده است» (امان‌اف، ۱۹۸۱، ص ۴).

باید گفت که بهترین نوع پند و نصیحت، بهترین اخلاق و تربیت و بهترین اثر برای اطفال را می‌توان در بین مردم جستجو کرد. از این رو، می‌توان گفت که ادبیات شفاهی کودکان یکی از قدیمی‌ترین بخشهای فولکلور بوده، برای تربیت همه‌جانبه آنها اهمیت مهم علمی و عملی دارد. فولکلور اطفال از فولکلور بزرگسالان با خصوصیات خاص کودکان خود تفاوت دارد. هنوز هم در افغانستان، بخصوص در نواحی دوردست آن کودکان اساساً توسط آثار ادبی شفاهی مردمی به حوادث خوب یا زشت و با واقعیات مختلف زندگی آشنا می‌شوند. تا حال نیز پدر و مادر و پدربزرگ و مادربزرگ برای سرگرمی و خوشحالی کودکان در گرد کرسی افسانه می‌گویند و کودکان در هر فصل سال، هنگام بازی بین خود اشعاری می‌سرایند که به درک و دانش آنها موافقت می‌کند.

در باره فولکلور کودکان در علم فولکلورشناسی نظری واحد وجود ندارد. بعضی علما افسانه، قصه، نقل و روایت و سرود ترانه بزرگسالان را که برای کودکان گفته شده است، مربوط به فولکلور کودکان می‌دانند که به مرور زمان ورد زبان اطفال شده است. و.پ. آنیکین، م.ن. میلنیکوف، و.ا. واسیلینکو، ی.و. پومیرنسیوا پیرو این فرضیه هستند. پژوهندگان دیگر به فولکلور کودکان همان آثاری را شامل می‌سازند که ایجادگر آنها تنها خود کودکان می‌باشند. یکی از محققان بخش ادبیات کودک گ.س. وینوگرادوف است که راجع به فولکلور کودکان آثاری زیادی تألیف نموده است. او می‌گوید: «فولکلور کودکان عبارت از آثاری است که در آن نقل بزرگسالان شامل نبوده، بلکه مجموعه آثاری را در بر می‌گیرد که ناقل و شنونده آنها خود کودکان می‌باشند» (وینوگرادوف، ۱۹۲۶، ص ۲۹).

واحد اسراری در یکی از مقاله‌های خود نوشته است: «بچگان هم دارای عَنَنَه (سنت) ایجادیه بوده و با توانمندی که دارند در هر ژانر اثرها ایجاد کرده‌اند» (اسراری ۱۰۵۳، ص ۱۰۴).

دانشمندانی چون گ.س. وینوگرادوف، م.س. آندریف، و.ا. چچیریف «سرودهای لایلی مادر» را نیز از فولکلور کودک جدا می‌دانند. بهرام شیرمحمداف که راجع به فولکلور کودکان مقالاتی زیاد نوشته است، کتابی با عنوان «نظم خلقی بچگانه تاجیک» تألیف نموده است. مؤلف در این کتاب، آثار نظم کودکان را همه‌جانبه تحلیل و تحقیق نموده، راجع به طبقه‌بندی فولکلور کودکان نظر خویش را چنین بیان می‌کند: «فولکلور بچگان هر خلق، از جمله بچگان تاجیک، به غیر از اثرهای مخصوص برای خردسالان ایجاد نموده کلانسالان و ایجادیات خود بچگان، اثرهایی را در بر می‌گیرد که اهمیت آنها در ایجادیات کلانسالان گم شده «مال» خاص بچگان شده‌اند و هنوز در بین کلانسالان و خردترکان مشترکند» (شیرمحمداف ۱۹۷۳، ص ۱۳).

به عقیده ما در باره فولکلور دری افغانستان تا حال رساله مستقل علمی که به طور همه‌جانبه راجع به فولکلور کودکان افغانستان اختصاص داشته باشد، تدوین نشده است. شاید هم چنین اثری وجود داشته باشد، ولی نگارنده با بررسی تمام مجلات و کتابهای چاپ افغانستان که در دسترس و به زبان دری نگاشته شده بودند، و به جز مواد فولکلوری و چند مقاله راجع به سرودهای کودکان و بازیهای که در مجلات «فرهنگ مردم» (قبلاً «فولکلور»، «فرهنگ خلق»، «کابل»، «آریانا»، «ادب» که به چاپ رسیده‌اند، چیزی دیگر یافت نشد. از این رو، اصطلاح فولکلور کودک، شامل همه آن چیزهایی است که توسط آنها آفریده شده و در بین کودکان معمول و مشهور است که با مضمون و محتوا و همچنین با خصوصیات بدیعی خود تفاوت دارند و در عین حال نباید فراموش کرد که کودکان یکی از

شنوندگان اساسی فولکلور بزرگسالانند. از این رو، کودکان از طریق فولکلور بزرگسالان، فولکلور خود را غنی می‌سازند، حتی هر چیزی که به سادگی و روانی به دانش و درک آنها مطابقت داشته باشد، به حافظه خود می‌سپارند و همچون اثر خاص خویش می‌سرایند.

بدین طریق، به مرور زمان، برخی از انواع فولکلور بزرگسالان از بین می‌رود، ولی در بین کودکان چون فولکلور کودکان باقی می‌ماند.

فولکلور کودکان افغانستان تا حال به طور کامل ثبت نشده است. از این رو، بر اساس موادی که در دسترس ما قرار دارد، فولکلور کودکان دری‌زبان افغانستان، آثار آفریده خود آنها است و نیز آثاری است که از بزرگان آموخته و مجدداً به ذوق خویش مطابق کرده‌اند.

بهرام شیرمحمداف تحلیل و تحقیق فولکلور کودکان را از تولد آنها شروع نموده و جایگاه فولکلور را در زندگی یکساله آنها، یعنی هر فصل سال را جداگانه از نظر می‌گذراند. از جمله در باره رسم، آئین و تربیت کودک به تفصیل سخن رانده و می‌نویسد: «مواد فراوان اتنوگرافی و فولکلوری شهادت می‌دهد که بدون تحقیق حیات طفلان و معین نمودن مناسب آنها به محیط، حادثه و چیزهای طبیعت و همچنین رل و نفوذ کلانسالان در تربیت کودکان، دایر به ایجادیات بدیعی شفاهی، اثر نسبتاً مکملی آفریدن غیر امکان است. چون که رسم و آیینهای به بچگان بخشیده کلانسالان، یک مرحله و یا یک دوره حیات طفلان را در بر می‌گیرند» (شیرمحمداف ۱۹۷۳، ص ۱۶-۱۷).

از این رو، آموزش فولکلور کودکان افغانستان نیز زمانی مفید است که از انعکاس رسم و آئین تولد و تربیت کودکان شروع شده و در هر فصل سال جداگانه جمع‌آوری و تحقیق شود. ولی در این مقاله مختصر راجع به این مسئله صحبت نمی‌کنیم. از آنجا که تا حال فولکلور کودکان مناطق گوناگون افغانستان با تمام جزئیات جمع‌آوری نشده و همچنین گنجاندن این مسئله مفید و بزرگ در یک مقاله کوچک ناممکن است، از این رو، توجه

پژوهندگان عزیز به بعضی از ژانرهای گوناگون فولکلور کودکان جلب می‌گردد که آن را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

۱. آثار آفریده کودکان، ۲- آثار آفریده بزرگسالان برای کودکان،

باید تذکر داد که این تقسیمات حتمی نیست، یعنی پژوهندگان می‌توانند بر اساس مواد موجود خود، یا موادی که بعدها جمع‌آوری می‌نمایند، پیشنهادهایی را جهت بهتر تحلیل نمودن فولکلور کودکان ارائه نمایند. اما اکنون ما پیرامون برخی ژانرهای فولکلوری و نقش آنها در تربیت کودکان سخن می‌رانیم.

ژانرهای فولکلوری کودکان گوناگون بوده، مطابق ذوق و سلیقه آنان است که از جهت شکل، مضمون و خصوصیات خود می‌توان به انواع مختلف، یعنی سرود، ترانه، لالایی، چیستان، افسانه، ضرب‌المثل، مثل، بازیها و... تقسیم کرد. اکثر سرود و ترانه‌های کودکان اصلاً از طرف بزرگسالان ایجاد شده، سپس ورد زبان آنها گشته‌اند و واریانتهای مختلف خود را پیدا نموده‌اند که این را از مضمون و محتوای سرودها نیز می‌توان دریافت.

سرودهای «تَل، تَل، تَل»، «تُتَلِ تَل»، «ابوبه‌جان»، «بُمبَقَتُو»، «شکاری و گرگ»، «باب زنجیرباف»، «غوچی، غوچی بهار شد» و... هر یک نمایی از زندگی مردم است که ساده، روان و به درک و فهم کودک نزدیک است و نمونه‌هایی از بهترین سرودها و ترانه‌های کودکان به شمار می‌روند. برای مطالعه و تحلیل و تحقیق فولکلور کودکان، مجموعه «غوچی، غوچی بهار شد» را می‌توان مثال آورد که گردآورنده آن، محقق ادبیات کودک، رازق راعون می‌باشد. این مجموعه که اساساً برای کودکان به طبع رسیده، در عرصه فولکلور کودکان اقدامی نیک می‌باشد (غوچی ۱۳۶۳).

در کتاب «فولکلور دری‌زبانان افغانستان» که ترتیب‌دهنده آن سنگین نارم‌ت‌اف است، چند سرود کودکان مانند «کُل‌گردانی»، «جواری» و... آورده شده است که محقق

شباهت آن سرودها را با برخی از سرودهای کودکان مناطق تاجیکستان نشان داده، چنین می‌نویسد: «در خنجان و دُشیم ولایت قَتَّغَن، طفلکان هنگام گل‌گردانی سرود زیرین را می‌خوانند. این سرود از جهت شکل و طرز اجرا سرود «گل سیه گوش» سرخاساری‌ها (نام محلی در تاجیکستان) و «مبارک باد» ساکنان واحه دریای خنگاب را به خاطر می‌آورد:

بُهار از فضلِ داور شد  
گل و گلشن منور شد  
که صحرا لاله زیور شد  
بُهار نو مبارک باد!

بُهار از فضلِ یزدان شد  
به هر جا برف و باران شد  
عجب سالی به خلقان شد  
بُهار نو مبارک باد!

بُهار آمد به مهمانی  
تو قدرش را نمی‌دانی  
نمی‌دانی نمی‌خوانی  
بُهار نو مبارک باد!

گل زردک گل خرگوش  
میان سبزه می‌زد جوش

بنال آئی بلبل خاموش  
بُهار نو مبارک باد!

گل زردک که بیرون شد  
همه عالم دگرگون شد  
میان غنچه پر خون شد  
بُهار نو مبارک باد!

عجب بخت جوان داریم  
به وصفش کی زبان داریم؟  
شب و روزش دعا داریم  
بُهار نو مبارک باد!

بیا ای مادر پیرم  
بده چند سیب و آنجیرم  
به روز حشر دستگیرم

بُهار نو مبارک باد! (فولکلور دری‌زبانان، ۱۹۷۴، ص ۱۰۲)

برای نمونه سرودی دیگر را می‌آوریم که س. نارمتاف در افغانستان ثبت نموده و طرز سرودن آن را چنین تشریح نموده است: «وقت پختن جَواری (ذرت) بچگان به صحرا می‌روند و در یگان کنج زمین جَواری، آتش افروخته، جَواری کَنده، زیر آتش می‌کنند. بعد این، دست یکدیگر را گرفته، در گرد آتش رقص‌کنان دور می‌زنند و تا پختن جَواری سرود

زیرین را که به خوشمزگی، اهمیت و عموماً اوصاف جواری بخشیده شده است، اجرا می نمایند:

جَواری جان جواری  
چوبک پُرمرواری  
های چَقَدَه مزه داری  
های جواری جان جواری!

جَواری جان جواری  
های چوبک پُرمرواری  
چَقَدَه مزه داری  
جواری جان جواری!

پستَه پُردانه اش  
کا کل ناشانه اش  
پستَه پُردانه اش  
کا کل ناشانه اش

مست نموده زمین  
جلوَه یکدانه اش  
مست نموده زمین  
جلوَه یکدانه اش



آغا بیر جواری  
های آغا بُخوار (جواری)  
چقدّه مزه داری  
های جواری جان جواری!

جواری جان جواری  
های چوبکِ پُر مَرَواری  
چقدّه مزه داری  
جواری جان جواری!

کشت بهاری خوشس  
خوردن جواری خوشس  
کشت بهاری خوشس  
خوردن جواری خوشس

جوش و جمع طفلکان  
صبح و نهاری خوشس  
جوش و جمع طفلکان  
صبح و نهاری خوشس

آغا ببر جواری  
 های آغا بخور(ر) جواری  
 چقدّه مزه داری  
 های جواری جان جواری!

جَواری جان جواری  
 های چوبک پرمرواری  
 چقدّه مزه داری  
 جواری جان جواری!

بِه سر آتش گذر  
 تپ تپ مرورده  
 تا که ترقس کنه  
 پخته شود پخته زار

آغا بخور(ر) جواری  
 های آغا ببر جواری  
 چقدّه مزه داری  
 های جواری جان جواری!

جَواری جان جواری

چوبک پُرمرواری  
چَقَدَه مزه داری  
های جواری جان جواری!

جواری کاکل برین  
سایه اش سنبل برین  
بیا بریانش کنیم  
که بشکفد گل برین

آغا بُبَر جواری  
آغا بخور(ر) جواری  
های بُبَر جواری  
چَقَدَه مزه داری  
جواری جان جواری!

جَواری جان جواری  
های چوبک پرمرواری  
های چَقَدَه مزه داری

جواری جان جواری! (فولکلور دری زبانان ۱۹۷۴، ص ۱۰۲)

سرود و ترانه‌های زیادی در بین کودکان افغانستان ورد زبانند. در روستاهای افغانستان کودکان از بزرگسالان سرود و ترانه‌ها را آموخته، هنگام بازی و تفریح زمزمه

می‌کنند. تأثیر سرود و ترانه‌ها نظر به دیگر انواع فولکلوری بر کودکان بیشتر است. لّوی (لالایی) مادران یکی از همان سرودهای مؤثر و جذاب و پرمحبت است. اولین سرودی که طفلک می‌شنود، لالایی مادر است. کودک با لّو، با شعر، با موسیقی و با مهر بی‌انتهای مادری آشنا می‌گردد و مادر با لّوی خویش، امیدها و آرزوهای آینده فرزند دل‌بندش را می‌سراید و با خیالات شیرین به دوردستها می‌برد و زندگی نوین و شیرین را در پیش چشمان طفل تصور می‌نماید.

لّوی مادران از جهت قالب و مضمون گوناگون بوده، به مرور زمان و با تضادهای زندگی و وقایع اجتماعی و سیاسی حیات انسانی دگرگون می‌شوند. از این رو، در لّوی نه تنها آرزوها و آرمان مادران، بلکه غصه و غم، اندوه عالم، بیچارگی و بینوایی و جفای آنان نیز انعکاس می‌یابد:

آ لّو (لالایی) ای گل‌پسر

بی‌خبر از خیر و شر

مادرت پهلوی تو

مانده سر به روی تو

می‌زند موی تو دست

تا روی در خواب مست

آ لّو، لّو، لّو

آ لّو، بچه، لّو

شب شد و روی زمین  
 گشته تاریک و حزین  
 شب رسید و شد خموش  
 مردم از جوش و خروش  
 وقت آرامی ست باز  
 بسته کن چشمان ناز

آ لُلو، لُلو، لُلو

آ لُلو، بچه، لُلو (سخنی از دهنی ۱۹۷۲، ص ۱۸۴-۱۸۶)

لُلو را مادران می‌سرایند. آفریدگان سرود لُلو مادرانند که توسط آن کودکان خود را به کمال می‌رسانند و تربیت می‌کنند. ولی باید گفت که دختران خردسال نیز هنگام گودیک‌بازی (gudikakbazi) با تقلید از مادران واریانت خاص خود را می‌سرایند.

سرودها و ترانه‌های دری را دانشمندانی چون شاه علی‌اکبر شهرستانی، عبدالقیوم قویم، اسدالله شعور، پویا فاریابی، پایز حنیفی و دیگران جمع‌آوری و نشر نموده‌اند. بعضی از این پژوهندگان گرامی، مانند عبدالقیوم قویم و پویا فاریابی درباره سرودها مقالاتی علمی نیز نوشته‌اند. بخصوص مقاله‌ای با عنوان «سرودهای مردم» توسط دانشمند گرامی پویا فاریابی که در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۷ در مجله فولکلور نشر شده که کاری شایسته در فولکلورشناسی است. آقای فاریابی درباره سرودها، خصوصیت، مضمون، قالب و ماهیت آنها سخن رانده، بعضی ویژگیهای سرود و ترانه‌های کودکان را نیز نشان داده، از جمله گفته‌اند: «نخستین نکته اینکه نگارنده به تحلیل بیش از یکصد سرود، به این نتیجه رسید که سرودهای مردم تنها به دسته اطفال تخصیص نیافته، بلکه شامل حال دسته دوم (جوان‌ها- پسر و دختر) نیز می‌باشد، یعنی سرودهایی است که زمینه ارزشهای معین زندگی دسته

دوم را منعکس می‌سازد. در اینجا باید یادآور شویم که دوبیتی‌ها یا به اصطلاح عوام «چهاربیتی‌ها»، به اصطلاح برخی از دست اندرکاران فولکلور ما «ترانه‌های کوهسار» جدا از طرحی است که من طرح می‌سازم. به سخن دیگر، منظور طرح سرودهایی است که از حیث شکل و ساختمان مشابه سرودهای اطفال است. ولی از رهگذر محتوا به دسته‌ی جوانها تعلق دارد و آرمانهای این دسته را انعکاس می‌دهد. بنابر این، بهتر است اصطلاح «سرودهای مردم» یا «سرودهای توده» یا «سرودهای عامیانه» را به کار ببریم، محدودیتهای اصطلاحی در مورد این سرودها مرتفع گردد» (فاریابی ۱۳۵۵-۱۳۵۶، ص ۱۵۳).

ثبت بازیها با تمام خصوصیات آنها برای باز هم دقیق‌تر و عمیق‌تر بررسی نمودن فولکلور کودکان کمک خواهد رساند. مثلاً بازیهایی را می‌توان مثال آورد که در آنها پاره‌های شعری نیز به نظر می‌رسند و یا سرود و ترانه‌هایی را در بین کودکان مشاهده می‌نماییم که هنگام بازی سروده می‌شوند. دانشمند گرامی عبدالقیوم قویم در اثر خویش «ادب عامیانه دری تخار» یک بازی را که «الغانه‌جان» نام دارد، چنین تشریح می‌کند: «الغانه‌جان نام سرودی است که در اثنای یک نوع بازی که تقریباً شبیه به «آتن» ملی است، خوانده می‌شود. دختران خردسال و بعضاً پسران خردسال بالای بامها و در میدان‌های هموار دست به دست یکدیگر می‌دهند و گرد یک دایره رقص کنان این سرود را با آواز بلند و با ترتیب مخصوص می‌خوانند:

الغانه‌جان الغانه

تی توت بیدانه

صندوق سرخ یکدانه

تکیه نکن می‌شکنه

ای (این) جماله بافتُم

او (آن) جماله بافتُم

پس پُشتِ سر تافتُم

میر ما سوگند کرد  
 صد طلاق زن کرد  
 «عبدالله جان» در کُتل  
 اسپش «تُل کیوتر»  
 نیزه زده در جگر  
 کس خوره خون جگر  
 چو قوی «اوسی»  
 قوقو برگ چنار  
 دخترا ششته (نشسته) قطار  
 می خورن دانه انار»

پس از آوردن این سرود استاد عبدالقیوم قویم به ادامه سخنانش با تاریخ همان منطقه وابسته بودن متن را یادآور شده گفته است:

«در این سرود طوری که ملاحظه می‌شود، نام بعضی از اشخاص عمده است. چنین می‌نماید که اینها اسمهای قهرمانان محلی بوده‌اند. گویا ایشان از طرف فرمانداری به جنگ فرستاده شده‌اند، مگر قوه‌های دشمن آنها را نابود ساخته است. نام این اشخاص ظاهراً «عبدالله جان، میرزا ملک» است. گرچه کشته شده‌اند، اما خواهی نداشته‌اند که سوگواری کند و بر قبر آنها اشک بریزد. «فرماندار» برای گرفتن انتقام صد سوگند می‌خورد، لیکن معلوم نیست که به کام خویش می‌رسد یا نه. در این سرود به یک نام دیگر اوسی (عوض) برمی‌خوریم. این شخص ظاهراً نبرده و جنگاور می‌نماید. اما آشکار نیست که وی از طرفداران «عبدالله» است، یا از مخالفان او» (قویم ۱۳۶۰، ص ۱۳-۱۴).

مثال دیگری می‌آوریم که از درواز افغانستان بوده، به قلم شاعر خوش‌بیان عبداللطیف پدram تعلق دارد. ایشان نوشته است: «در بازی «توت تر»... بازیکنان با توافق یکدیگر یک نفر

را میر انتخاب می کنند. «میر» بازیکنان را به صورت دایره بالای زمین نشانده، دستور می دهد که پاهای خود را دراز کنند. آنها نیز پاهای خود را دراز نموده، دستهای خویش را روی ساقهای پایشان می گذارند. «میر» پارچه یا دستاری را گرفته، به پاهای بازیکنان می زند و این مطلب را تکرار می کند:

توتُ گل

توتبان گل

پنجه پریشانِ شکر

هفتاد بارُ زر

هشتاد بار میخُ میخُ آهنی

سلسله ماه، نقره سیمی

زاغُن

پلادُن

در دشت و بیابن

کوچه بُبر

برای من کُلچه بیار

ای دختر هَنگ و مَنگ

زَغانی

کلاغنی

اندُلکش

مَندُلکش

میر ما



دسته مون، پاته کش!

در این بازی، هر بازیکن که بعد از دیگران پاهایش را جمع کند، می‌بازد. یک دست بازنده را به پایش بسته نموده، این طرف و آن طرف کش می‌کنند. اگر توانست یکی را محکم بچسبد، دست و پایش را باز نموده در عوض نفر گرفتار شده را می‌بندد. به همین شکل بازی ادامه داده می‌شود» (پدرام، ۱۳۶۰، ص ۱۳-۱۴).

افسانه‌ها بر احساس زیبایی کودکان و رشد نطق آنها تأثیر می‌گذارند. همین تأثیر افسانه‌ها است که بعضی از سرافسانه‌ها چون شعر کودکان مشهور گردیده است. مثلاً:

اوسانه سی سانه

چل مرغ به یک خانه

پلو پختیم دانه دانه

کسی بدانه کسی ندانه (توفیق ۱۳۶۹، ص. ح)

چنان که می‌دانیم، ادبیات شفاهی و از جمله فولکلور کودکان بر اساس زبان زنده گفتگویی مردم به وجود آمده است. بدین وسیله یکی از تفاوت‌های فولکلوری بزرگسالان از کودکان نیز در زبان آنهاست. مثلاً زبان فولکلور بزرگسالان از صنایع بدیعی، سخن‌پردازی‌ها، جمله‌های طولانی فراوانند، ولی زبان فولکلور کودکان ساده، روان و از جمله‌های مختصر و به دانش و درک آنها موافق می‌باشد. کودکان هنگام بازی و اجرای سرود و ترانه‌ها از کلمات تقلیدی و یا کلمات تکراری فراوان استفاده می‌کنند. مثلاً «قوقو قوقو برگ چنار» و یا «تل تل تُل تل» و غیره.

تا حال فولکلور کودکان افغانستان با تمام خصوصیات و ویژگی‌های عامش به طور باید و شاید ثبت و جمع‌آوری نشده است. پیش از آنکه فولکلور کودکان به طور همه‌جانبه مورد بررسی و پژوهش علمی پژوهندگان علوم انسانی قرار بگیرد، قبل از همه از ولایات و نواحی و دهات افغانستان باید متنهای مربوط به بازیها، رسم و آیین‌ها و با طرز اجرای جمع‌آوری و نشر گردد تا بر اساس آنها رساله علمی تألیف شود.

## پی‌نوشتها:

۱. امان‌اف ر. - ادبیات و بیگانگی. دوشنبه، ۱۹۸۱
  ۲. اسراری و. - «عاید به فولکلور بیگانگی»، مجله «شرق سرخ». دوشنبه ۱۹۵۳، شماره ۱۱، ص ۱۰۴.
  ۳. پدram عبداللطیف. - بازی‌های محلی درواز. مجله «فرهنگ مردم»، کابل، ۱۳۶۰، شماره ۳
  ۴. سخنی از دهنی. مرتبان د. عابداف، س. فتح‌الله‌اف. دوشنبه، ۱۹۷۲
  ۵. شیرمحمداف ب. - نظم خلقی بیگانگی تاجیک. دوشنبه، ۱۹۷۳
  ۶. غوچی غوچی بهار شد (ترانه‌های فولکلوری کودکان). گردآورنده رازق راعون. کابل: ۱۳۶۳ (۱۹۸۴)
  ۷. فاریابی پویا. - «سرودهای مردم»، مجله «فولکلور». کابل ۱۳۵۵-۱۳۵۶، شماره ۶
  ۸. فاریابی پویا. - «یادداشتی پیرامون بازی‌های عوامانه»، مجله «فرهنگ خلق»، ۱۳۵۹، شماره ۳ و ۴
  ۹. روان فرهادی. - «راه جمع‌آوری اشعار عامیانه»، مجله «فولکلور»، ۱۳۵۵، شماره ۴
  ۱۰. فولکلور دری‌زبانان افغانستان. گردآورنده س. نارمتاف. دوشنبه، ۱۹۷۴
  ۱۱. قویم عبدالقیوم. - «ادب عامیانه دری تخار»، مجله «ادب»، کابل ۱۳۵۹، شماره ۳
  ۱۲. توفیق عبدالحسین. - «اوسانه سی سانه»، مجله «فرهنگ مردم»، ۱۳۶۰، سال ۳، ضمیمه
13. Виноградов Г.С. Народная педагогика. Иркутск, 1926.